

بسم الله الرحمن الرحيم

دنیاشناسی و دنیازدگی در حادثه کربلا

یکی از عناصر مهم در دانشگاه کربلا عنصر دنیاشناسی در جبهه حق بود و عنصر دنیازدگی در جبهه باطل دنیاشناسی به این معنا که ما ماهیت حیات دنیا و زندگی دنیا را بشناسیم که چه خصوصیتی دارد...

دنیاشناسی و دنیازدگی

یکی از عناصر مهم در دانشگاه کربلا عنصر دنیاشناسی در جبهه حق بود و عنصر دنیازدگی در جبهه باطل دنیاشناسی به این معنا که ما ماهیت حیات دنیا و زندگی دنیا را بشناسیم که چه خصوصیتی دارد چه ابعادی دارد، یکی از ابعادش گذرا بودن است و این گذرا بودن بی ارزش می‌کند همه پست‌ها همه دارایی‌ها و همه دستیابی‌های مادی دنیا را چیزی که پایدار نباشد ارزش ندارد و یکی از خصوصیات دیگر این دنیا اینست که امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: (دارٌ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ وَ بِالْعَدْرِ مَوْصُوفَةٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزَائِلُهَا)؛ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۳۱) خانه دنیا زندگی دنیا با بلاها پیچیده شده اینطور نیست که بلا درش اتفاق بیفته اصلاً با بلاء پیچیده شده اینم یکی از خصوصیات دیگر دنیاست.

پس ما بایست شیوه درست تعامل با دنیا را بدانیم باید بدانیم چگونه باید با دنیا با پست دنیا مقام دنیا دارایی‌های دنیا برخورد بکنیم بهترین شیوه برخورد با

دنيا كه از جلوه هاش در جبهه حق امام حسين (ع) در عاشورا ديده شده دل
نباستن به دنياست اونيكه در روايات تدبير به زهد شده زهد به معنای اين نيست
كه ما دنيا نداشته باشيم دنيا داشته باشيم دلبستگي نداشته باشيم در زمان قديم
يونان يه فلسفه ای رايج شد كه معروف بود به فلسفه كليون و رئيسش ديورن
بود ديورن عارف بود زاهد بود منتهی عارف و زاهد متناسب با فرهنگ قديم
يونان نه فرهنگ اسلامي وقتي كه اسكندر اومد ديورن را ديد اسكندر گفت از
من چيزي بخواه گفت همون از تو مي خواهم كه کنار بروی آفتاب بر من بتابد
گرم بشوم بعد به اسكندر گفت تو چه هدفی داری گفت الان حاكم مثلاً
اسكندريه هستم و يونان ميخوام فلان كشور را فلان كشور را فلان كشور را نيز
بگيريم گفت آخر ميخواي چه كار كني؟ گفت آخر ميخوام ايران و چين و اينها
را هم بگيرم گفت پس از آن ميخواهي چه كار كني؟ گفت ميخوام بيام آسوده
وقتي كه اين كشورها را گرفتم آسوده زندگي كنم گفت از اكنون آسوده زندگي
كن چرا اون كشورها را بگيري و بعد آسوده زندگي كني از الان آسوده و
راحت زندگي كن و او گوش به فرمان ديورن نداد ظاهراً درباره ديورن نقد
كردن.

راه تعامل با دنيا

اين نکته را بخوام بگم اين نکته منفی است اين كاسه ای داشت كه با اين كاسه
سفالين آب می خورد يه روز نگاه كرد ديد كه يه نفری با دستش آب ميخوره
گفت پس چرا من كاسه داشته باشم كاسه را پرت كرد گفت از اين به بعد من

دیگه نمیخوام کاسه هم داشته باشم میخوام تهی تر باشم با دستم آب خواهم خورد دین مقدس اسلام نمیگه نداشته باشید دین مقدس اسلام میگه تولید ثروت بکنید تولید کار بکنید رو کره زمین بعد از پیغمبر اکرم (ص) چون ما هیچ کس را نمی توانیم بر پیغمبر اکرم (ص) ترجیح بدهیم بعد از پیغمبر اکرم (ص) رو کره زمین هیچ کس مثل امیرالمؤمنین کار نکرد مثل امیرالمؤمنین تولید ثروت نکرد ولی امیرالمؤمنین دلبسته به ثروت نبود دین مقدس اسلام میگه راه تعامل با دنیا و بهترین راه تعامل با دنیا اینکه ما دارایی داشته باشیم دستیابی به امکانات مالی و مادی داشته باشیم تولید ثروت بکنیم از دنیا بهره مند بشیم این نعمت ها را خدا بر ما آفریده است نه بر کفار فقط از این نعمت ها بهره مند بشیم نعمت های الهی صریح قرآن است نعمت های الهی بر خودمون حرام ندانیم ولی دلبسته نباشیم همان که شنیدید در طول تاریخ بزرگان دین ما این گونه بودند.

خدا رحمت کنه مرحوم نراقی را ما دو تا مرحوم نراقی داریم ملاحمد و ملامهدی ملامهدی پدر بودن و ملاحمد پسر ایشان ثروتی داشتند ولی دلبسته به ثروتشون نبودن یه درویشی یه روز میاد که ملای نراقی را ببیند می پرسد این زمینه ها مال کیه؟ میگن مال آقای نراقی است گله مال کیه؟ مال آقای نراقی است چیزهایی را می پرسه همه میگن مال آقای نراقی است میگه چگونه این میتونه عارف باشه با این همه ثروت میاد کاشان محضر آقای نراقی و این تو دلش بوده آقای نراقی می فرماید که میل داری بری مشهد میگه بله حرکت کنیم

که بریم حرکت می کنند برای رفتن به مشهد به مقداری که میرن این درویش
میگه من باید برگردم مرحوم نراقی می پرسد برا چی برگردی میگه این
کشکولم را جا گذاشتم برگردم بردارم مرحوم نراقی به این درویش می گوید
تو یه کشکول داری نتونستی دل از کشکولت بکنی ولی من این همه مال و
دارایی و توانایی رو داشتم دلمو کندم بعد فرمود:

ما را مال و عقار بسیار است

ولی میخس را بر گل کوبیده ایم نه بر دل

دلبستگی به دنیا

یعنی اگر گله گوسفند و شتر و گاو اینها داریم میخ افسار این حیوانات را تو
دلمون نکوبیده ایم گل کوبیده ایم یعنی دلبسته نیستیم یکی از بزرگان سخن
خیلی زیبایی گفته میگه که ریشه همه غم های ما تعلقات ماست و توقعات ما
اینو خوب دقت کنید دنیای جدید دنبال بهداشت روانی است بهداشت روانی
چگونه به وجود می آید میگه ریشه غم های ما تعلقات ماست من تعلقات را
شرح بدم یعنی وابستگی ها دلبستگی ها اینکه باعث غم های ما میشه این

تعلقات این دلبستگی ها من مثال بزنم او مدن دنیای استکباری جوانان ما را و حتی بعضی از پیران ما را دلبسته به فوتبال کردن تیم های ملی درست کردن که مردم دلبسته باشند به تیم های ملی تیم های فراملی درست کردند که مردم دلبسته بشن به این تیم ها وابسته بشن تعصب پیدا بکنند یه روزی که این تیم شکست میخوره دهها اتوبوس که مال پیرزن و پیرمرد و مال این ملت است تو تهران خورد کنند خمیر کنند آتش بزنند تو کشورهای دیگه هم همینطور قرآن را سربازان آمریکایی تو یکی از میدان های بغداد به رگبار بستند قرآن را به رگبار بستند هیچ عکس العملی ملت ها نشون ندادند عکس العمل شایسته فیلمش مکرر پخش کردند دیروز حدود پانزده مسجد با قرآن هایی که درش بوده تو غزه بمباران شده مردم هیچ عکس العملی نشان ندادند اینطور که باید شایسته باشه ولی وقتی که تیمشون شکست میخوره بعضی ها دچار ایست قلبی بشن این به دلیل وابستگی وقتی که وابستگی نباشه استاد دانشگاهی که وابستگی و دلبستگی نه به این تیم داشته باشه نه به اون تیم بگن این تیم هزار تا گل خورد میگه خب خورده باشه میگن اون تیم هزار تا گل زد میگه زده باشه سر سوزن تو روانش تأثیر نمیداره ولی وقتی که دلبستگی داشته باشه گریه می کنه ایست قلبی پیدا می کنه اتوبوس آتش می زنه صندلی های ورزشگاه را می شکنه شیشه به درون میدان پرت می کنه اینا دلیل دلبستگی و وابستگی است ریشه غم های ما هم در این دنیا همین دلبستگی هاست وقتی که دلبسته شدیم ازمون بگیرند ناراحت میشیم خودکشی می کنیم وقتی که وابسته شدیم از

دستمون بره غمناک میشیم ولی وقتی که دلبستگی و وابستگی نداشتیم دارایی داشتیم ولی دلبستگی و وابستگی نداشته باشیم ازش جدا شدن خیلی راحت.

سخت بودن مرگ

یکی از عوامل بد مرگی هم وابستگی هاست اینایی که می بینید سخت جان می دهند یکی از علت هاش اینه که وابسته هستند دلبسته هستند اگه دلبستگی نداشته باشند خیلی راحت میشه جان داد خیلی راحت میشه شهادت را انتخاب کرد خیلی راحت میشه حسینی شد اوناییکه حسینی شدن دلبستگی ها را بریده بودند خب اگر ما در تعامل با دنیا دنیا را داشته باشیم تولید ثروت بکنیم ولی این ثروت را استفاده ابزاری ازش بکنیم یعنی ثروت و قدرت دنیا ابزاری باشه بر ساختن آخرتمون ابزاری باشه بر آباد کردن آخرتمون این دنیا بسیار شایسته است (نِعْمَ الْمَالُ الصَّالِحِ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ وَ نِعْمَ الْعَوْنُ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ)؛ (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۰، ص ۶۲) (لأن المال الصالح في يد الرجل الصالح)؛ (منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۷، ص ۱۳۴) چقد خوبه مال حلال در دست مرد درستکار این دنیا را تبدیل می کنه به ابزاری برای آبادی آخرتش خدمت می کنه احسان می کنه آخرتش را آباد می کنه خیلی عالیه ولی اگر این دنیا را هدف بدانیم اصلاً اینطور پندارمون باشه که آمده ایم برای اینکه دنیا را بسازیم آمده ایم هدف ما این باشه که به ماشین برسیم و

به پاساژ برسیم و به پول برسیم اگر دنیا را هدف بدانیم اونوقت که بیچاره ایم دو تا حدیث داریم خیلی جالب است یه حدیث داریم (الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الشَّرِّ)؛ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۴۲) امیرالمؤمنین (ع) فرمودند دنیا کشتگاه بدی است یه حدیث دیگه داریم (الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْأَخْرَةِ)؛ (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۸۳) دنیا کشتگاه آخرت است کشتزار آخرت است این دو تا حدیث چه طوری با هم می سازه تفاوتش در دو نگاه است اگر ما نگاه ابزاری به دنیا کردیم یعنی دنیا را ابزاری برای ساختن آخرتمون قرار دادیم این دنیا (مَرْزَعَةُ الْأَخْرَةِ) میشه اینجا بذر را می پاشیم و در آخرت درو می کنیم ولی اگر نگاهمون به دنیا نگاه هدف بود یعنی دنیا را هدف دانستیم پستشو هدف دانستیم مال و ثروت و قدرتش را هدف دانستیم کار کردیم فقط برای رسیدن به قدرت کار کردیم فقط برا رسیدن به بُز این میشه (الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الشَّرِّ)؛ میشه کشتگاه پستی ها بدی ها وقتی که دنیا هدف باشه

حب الدنيا

(حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ)؛ (الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۲، ص ۱۳۱) دوست داشتن دنیا ریشه همه بدی ها میشه انسان حسین کش میشه یزیدی میشه پدرکش میشه برادرکش میشه فرزندکش میشه آقا اگه یک کسی تو تاریخ ایران این یادداشت ها را جمع بکنه پادشاهانی که چشم پسرانشون را کور کردند از

ترس اینکه خطری باشه بر سلطنتشون مثل شاه عباس مثل نادرشاه مثل شاه شجاع این سه تا که تو نظر من است چشم پسرانشون را کور کردند برای اینکه ترسیدن این سلطنت از دستشون زودتر بگیرن وقتی که این هدف و قدرت بر انسان دنیا بود یعنی خود دنیا هدف بود اینطوری میشه بعضی ها برادرانشون را کشتن سلطان محمد قاجار برادرش را کشت مأمون عباسی امین عباسی را باهش جنگ کرد چند ماه پیروز شد سر برادرش را تو دروازه آویخت و گفت هر کی میخواد از دروازه وارد بشه باید به این سر به سر برادرش سنگ بزنه یا لعنت کنه و وارد بشه بعضی ها پدرشون را کشتند این جالب است شاه شجاع با برادرش امیر مبارز الدین پدرش را کشت بخاطر سلطنت وقتی که دنیا هدف بشه انسان بیچاره است یزیدی یزیدی است تو هر مقطعی از تاریخ باشه این انسان یزیدی میشه وقتی که دنیا هدفش باشه رسیدن به پست ثروت قدرت و مانند اینها ولی وقتی که دنیا را شناخت از دنیا استفاده ابزاری کرد برای آبادی آخرتش این دنیا به به وسیله تقرب الی الله میشه بر او مثل حضرت خدیجه(س) که در بعضی از نقل ها هست که هر بار که جبرئیل بر پیغمبر خدا محمد مصطفی(ص) نازل می شد می گفت سلام خدا را به حضرت خدیجه برسون گفتند چند هزار بار نازل شد و چند هزار بار سلام خدا را به این زن ثروتمند رساند وقتی که دنیا ابزاری بر ساختن آخرت باشه وقتی که هدف شد آدم خممش را نمی دهد چون خود مال هدف حیات انسان به نظرش میاد این بوده که برسه به مال خمس نمی دهد زکات نمی دهد حقوقی که بر گردنش

هست ادا نمی کنه ولی وقتی که ابزار شد بیشتر از خمسش را می دهد بیشتر از زکاتش را می دهد.

آرامش و آسایش

نکته دیگه اینه ما دنبال آسایش هستیم بشر امروز دنبال آسایش هست ولی نمی دونه آسایش و آرامش کجاست خیال می کنه آسانی آسایش است اینکه با آسانسور بره بالا خیال می کنه این آرامش آور است به جای پله خیال می کنه اینکه به جای الاغ با هواپیما بره این آرامش آور است این اشتباه مهم بشر بود بعد از اینکه به هواپیما رسید به آسانسور رسید و به همه امکانات مادی رسید یه دفعه دید که شب ها خوابش نمی بره باید با قرص خواب بخوابه یه دفعه دید روزها هم آرامش نداره باید شراب بخوره مواد مخدر بکشه پناه به موسیقی بیاره آنوقت که به همه امکانات رسید تازه آمار خودکشی اوج گرفت اونوقتی که به همه امکانات رسید بیمارستان های روانی بیشتر از بیمارستان های جسمی شد روان پرشی و آشفتگی روانی زیادتر شد دین مقدس اسلام راه های آرامش روحی را بیان کرده:

راه های آرامش روحی

یکیش اینه (رضایت از نفس): حضرت فرمودند: (الرُّهْدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاحَةُ الْعُظْمَى)؛ (عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۴۷) اینکه ما داشته باشیم مال ولی دلبسته نباشیم آگه به ماشینمون کسی خط کشید گویا خط بر قلب ما کشیده است اینطوری نباشیم دلبسته نباشیم حضرت فرمودند: آسایش بزرگ در این دلبسته نبودن است (ثَمَرَةُ الرُّهْدِ الرَّاحَةُ)؛ (عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۲۰۷) حضرت فرمودند نتیجه زهد نتیجه دلبسته نبودن آسایش روحی است آرامش روحی است در بعضی از روایات دیگه در چیزهای دیگری هم آسایش ذکر شده اون هم خیلی جالبه (إِرض تستقی)؛ حضرت فرمودند: به آنچه خدا بر تو مقدر کرده است راضی باش آرامش پیدا می کنی ما چند تا رضایت داریم اینم بگم که با بحث امام رضا(ع) و با بحث امام حسین(ع) و با بحث غزه همراه خواهد بود ما یک رضایت از خودمون داریم خیلی مهم است توجه داشته باشید اگر کسی تو مجلس ما این حالت را دارد باید خودش را بشکند حالت رضایت از خویش یعنی چه؟ یعنی یه کسی موفق میشه صبح ها میاد نماز جماعت و زیارت عاشورا و ظهرها نماز جماعت و شب ها هم نماز جماعت از این موقعیت خیلی راضی است از خودش راضی است که موفق شده نماز میاد زیارت عاشورا میخونه.

امیرالمؤمنین فرمودند: (رِضَاكَ عَن نَفْسِكَ مِنْ فِسَادِ عَقْلِكَ)؛ (غررالحکم): ۵۴۱۲) آگه از خودت از جهت اخلاقی و معنوی راضی بودی بفهم که عقلت

خراب است کسی که عقلش خراب نیست تو امور اخلاقی و معنوی پیوسته خودش را مقصر می داند تو اون دعا هم هست (وَلَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْوَى)؛ (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۲) خدایا منو از این حالت خارج نکن که پیوسته من خودم را مقصر بدانم اگر میام نماز جماعت به فکر باشم چقدر کوتاهی دارم کسانی که نماز جماعت پیغمبر اکرم (ص) می آمدند بعضی هاشون پرده از جلو چشمشون برداشته بود بهشت و جهنم را می دیدند چقدر من عقب هستم.

آیت الله العظمی بهجت (ره) می فرمودند: یکی از علمای یزد به مقامی رسیده بود که خدمت امام زمان (ع) رسیده بود ولی صبح ها بعد از نماز خودش را می زد می زد محکم می گفت خدا مقصرم می ترسم پس فردا بگی به من چرا یهودیها یهودی ماندند به جهت کوتاهی های تو مسیحی ها مسیحی ماندن به جهت کوتاهی های در مقامات معنوی و اخلاقی ما خودمون را باید با بزرگان قیاس کنیم و ببینیم که چقدر کم داریم چقدر مقصریم چقدر پایینیم نه پرده از دل ما برداشته شده نه از چشم ما برداشته شده مگه یه نماز جماعت و یه زیارت عاشورا و اینا شد کار تمام شد ما به مقاماتی باید برسیم و نرسیده ایم اولیاء خدا به مقاماتی رسیدند و ما وامانده ایم اونا به عظمت های ببینید انسان تا کنجا میتونه برسه و ما تو چاه مانده ایم یه سید مرتضی کشمیری بودند که

بیشتر توسلات منم به ایشون است وقتی که حاجتی دارم به ایشون توسل پیدا می کنم.

بینید انسان به کجا میتونه برسه و عقب افتاده این آیت الله سید مرتضی کشمیری در نجف بودند بینید مقام انسان را در اون زمان نجف که پنکه نبود و کولر نبود و اینها مردم نجف مجبور بودند سرداب می کردند و می رفتن تو سرداب برای اینکه بتوانند گرمای بالای پنجاه درجه را گاهی تحمل بکنند یا حدود پنجاه درجه را سرداب هایی که نجف می کردند متفاوت بود گاهی سرداب ها چهل پله سی پله می خورد می رفتن زیرزمین سرداب هایی که سی یا چهل پله داشت هم بسیار خنک بود و هم بسیار خطرناک بسیار خطرناک برا چی؟ چون هم اکسیژن اونجا کم بود و هم میزان رطوبت هوا بسیار بسیار زیاد بود اگر یه کسی یک ساعت دو ساعت می خوابید خوب بود ولی بیشتر بعضی از سرداب ها احتمال فلج شدن را داشت یعنی اگر یه کسی پنج - شش ساعت اونجا می خوابید با اون سطح رطوبتی که اونجا بود احتمال داشت که یه کسی فلج بشه یکی از علمای نجف با خانمش میرن تو اون زیرزمین سرداب سی چهل پله ای خسته بودند گرمای بالا اونجا خوابشون می بره چندین ساعت بیشتر از حد معمول بعد اون عالم بزرگوار از خواب بیدار میشه می بینه پاهاش دیگه حرکت نمی کنه فلج شده به زنش میگه خانم تو دیگه چیکار می کنی میگه منم پاهام حرکت نمی کنه منم شدم مثل تو میگه پس دو تائیمون زنده به

گور شدیم اون زمان که موبایل نبوده که از تو زیرزمین تماس بگیرند بیاید ما را نجات بدهید فریاد هم می کشیدند به گوش هیچ کس نمی رسید میگو خانم آماده مُردن باش هر دمون زنده به گور شدیم هر دو زنده به گور شدیم تمام شد هر دو افسرده و غمناک گریان میشن یه دفعه این عالم بزرگوار به یاد سید مرتضی کشمیری می افته و مقام ایشون نمیگه خدا منو نجات بده ببینید مقام انسان را میخوام بگم نمیگه امام حسین، امام زمان، میگو سید مرتضی کشمیری اگر ما نجات پیدا کردیم یه دینار عراق نذر تو می کنیم این جمله را میگو یه کمی طول می کشه میگو! خون تو رگ هاش داره می دوه به زنش میگو تو تو چه حالتی داری میگو منم مثل اینکه پاهام داره متحرک میشه میگو تکون بده زنش پاشو تکون میده تکون میخوره خودشم تکون می دهد می بیند تکون خورد میگو بلندشو که بریم بلند میشن میگن می تونیم بلند میشن از پله ها می آیند بالا میگن حالا که خدا مارو نجات داد به برکت نذر بر سیدمرتضی کشمیری حالا لازم با سرعت وضو بگیریم بریم زیارت امیرالمؤمنین علی(ع) چون این عمر دوباره ماست یه زندگی جدید ماست وضو می گیرند با خانمشون به سرعت به طرف حرم امیرالمؤمنین تو راه برخورد می کنند به سیدمرتضی کشمیری تا که سیدمرتضی کشمیری چشمش به این عالم می افته میگو یه دینارم را بده آدم اینطوری میتونه بشه من خودمم الان وقتی که مشکل تنگنایی دارم توسل به خود سیدمرتضی کشمیری پیدا می کنم اونام مثل ما بوده به این مقام رسیده حالا ما چقدر تو چاه افتاده ایم چقدر عقب افتاده ایم

حضرت فرمودند: اگر کسی از موقعیت اخلاقی و معنویت خودش راضی باشد این دلیل اینه که عقل و خرد نداره این یک رضایت است.

رضایت خلق

یک رضایت رضایت خلق است اینم شرح دادنی است و گفتنی است و مورد توجه است یکسری جاها هست رضایت خلق خدا را باید به دست آورد مثلاً رضایت پدر و مادر واجب است ما به دست بیاریم رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است از این جهت گفتن اگر سفری کردید که پدرتون ناراضی است نمازتان را در این سفر تمام بخوانید نماز شما شکسته نیست میگوید مسافر باشه شما مسافرید ولی چون پدر از دستتون راضی نیست در این سفر یعنی این سفر را پدر راضی نیست خدا هم به عنوان سفر قبول نداره شما اگه دو میلیون کیلومتر راه رفتید همه جا نمازتون تمام بخوانید چون رضایت پدر رضایت خدا در رضایت پدر و مادر است در کارهای مشروع تو معاملات و عقود باید رضایت دو طرف باشه هم این طرف راضی باشه هم اون طرف معامله این رضایت ها کسبش واجب است یا لازم است یا شرط صحت معامله است و اما رضایت مردم در چیزی که مورد رضایت خدا نیست لازم نیست مردم را راضی کنی آقا میگن داماد اومده خواستگاری میگه که میخوام شب عروسی ارکس بیارم اگه بگی نه ناراحت میشه ناراحت بشه به جهنم خدا ناراحت میشه مهم

نیست امام زمان(ع) ناراحت میشن مهم نیست این داماد دومتری مهمه رضایتش به جهنم که ناراحت بشه ایمان داشته باش تقوا داشته باش بگو من راضی نیستم دخترم را به کسی که ارکس بیاره نمیدم آنوقت ببین چه میکنه خدا با تو ولی بعضی ها رضایت خلق خدا را بر رضایت خدا غلبه می دهند من زنگ می زوم میگم چرا این کار را کردی میگه داماد گفت دلش می شکست آقا حرام حلقه بر مرد حرام یعنی لحظه به لحظه هر کی انگشتر طلا یا حلقه طلا دستش باشد لحظه به لحظه گناه می کنه داماد را می بری برایش هدیه بخرید اگر گفت طلا میخوام بگیرد خدا امام زمان امام حسین همه امام ها گفتن طلا بر مرد حرام است خدا هم ناراضی نیست به جهنم تو می خواهی راضی باش یا نباش رضایت خدا را باید بر رضایت خلق غلبه داد نه رضایت خلق را بر رضایت خدا.

رضایت خلق و رضایت خدا

یکی از مشکلاتی که دموکراسی داره امروز تو دنیا اینه که دموکراسی رضایت خلق بر رضایت خدا غلبه داده میشه یعنی اسرائیل پلید حزب کارلیدکودشت اون میگه من بیشتر می کشم اون میگه من بیشتر می کشم آدم کشی سبب رضایت خلق می شود و رضایت مردم برای رأی دادن آدم می کشند تا مردم را راضی کنند بهشون رأی بدهند اسلام میگه وقتی که تضاد ایجاد شد بین

رضایت خلق و رضایت مخلوق شما رضایت خالق بر رضایت مخلوق شما
رضایت خالق را بپذیرید پدر ناراحت میشه بشه در اینجا پدر ناراحت میشه بشه
مادر ناراحت میشه بشه فرزند ناراحت میشه بشه داماد ناراحت میشه بشه
رضایت خدا را باید دید یه رضایت به اعمال مردم داریم این خوبه قابل توجه
در اسلام.

امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: (الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخْلِ فِيهِ مَعَهُمْ)؛ (شرح و
تفسیر حکمت ۱۵۴ نهج البلاغه) اگر اون سر دنیا یه کسی یه کار زشتی بکنه و
ما راضی باشیم در گناه او شریکیم باید اظهار برائت کرد اظهار بیزارگی کرد
نمیشه حسینی موند و در برابر اعمال ظالمان نیز ساکت بود این حسینی بودن
نیست این یزیدی بودن است نه حسینی بودن بعضی ها ادعای حسینی می کنند
این سخن امیرالمؤمنین(ع) می فرمایند: اگر کسی راضی باشد به فعل بد دیگران
به کار دیگران در گناه دیگران شریک است اصلاً جنایت های بزرگ بسترش
رضایت مردم است چرا صدام جنایتکار شد؟ چرا رضاشاه جنایتکار شد چون
یه مشت مردم راضی و ساکت پیدا شدند چرا یزید امام حسین کشت؟ چون یه
مشت مردم ساکت و راضی پیدا شدند می گفتند ما به مسجد و محراب اکتفاء
می کنیم مریدانمون کاری به سیاست ندارند چون خودمون و مریدانمون کاری
به سیاست نداریم پس حسینی هستیم نخیر شما یزیدی هستید شما عمر بن
سعد هستید چون یزید چرا یزید شد؟ چون یه مشت نمازخون ساکت پیدا شد

یه مشت نمازخون راضی که در برابر ظلم در برابر جنایت عکس العمل نشون دادند همیشه زادگاه پیدا شدن یزیدیان و یزیدها سکوت مردم بوده رضایت مردم بوده آگه مردم در برابر ظلم ساکت نمی ماندند مثل آخوندهای سنی مثل حاکمان عربستان اسرائیل توی یه روز چند تا مسجد را بمباران نمی کرد قرآن ها را زیر بم قرار نمی داد و این حالا اول کارش است این بیچاره های عرب ساکت تن پرور عیاش تو خلیج تو عربستان سعودی خیال می کنند اگر ساکت ماندند می توانند عیش و نوش کنند نمی دانند که اگر ساکت ماندند اسرائیل به سراغ اینها میاد ظلم اینطوری است اگر در برابرش سکوت کردند ظلم گسترش پیدا می کنه دامن ما را می گیره حضرت فرمودند: (الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ)؛ (شرح و تفسیر حکمت ۱۵۴ نهج البلاغه).

همدستی با ظالم

کسانی که اظهار برائت و خروش عکس العمل در برابر ظلم ندارند اینا مثل این هستند که در اون کار شریک هستند امروز در سرتاسر دنیا هر کس در برابر اعمال صهیونیست ها عکس العمل جدی نشان ندهد در اعمال صهیونیست ها شریک است یه روز یکی از عزیزان از من پرسیدند میگن اهل غزه سنی هستند سنی باشد ملاک اسلام سنی و شیعه نیست ملاک اسلام مظلومیت امیرالمؤمنین علی(ع) به حسن و حسین فرمودند: (كُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا)؛

(نهج البلاغه، نامه ۴۷) یاور مظلوم باشید هر دینی که میخواد داشته باشد و دشمن ظالم باشید هر مذهبی که میخواد اون داشته باشه اگه شیعه داره به یه یهودی داره ظلم ما باید دشمن شیعه باشیم و یار یهودی این منطق اسلام است اومد به امیرالمؤمنین علی(ع) گفت یکی از شیعیان شما یکی از طرفداران شما خط کشیده به خوک من یعنی خوک داشتم من مسیحی هستم خوک دارم خوک می خورم مالمه ولی یکی از شیعیان شما خط کشیده به پوست خوک من امیرالمؤمنین فرمودند خوک نجسه غلط کردی که خوک داشتی برو گمشو نه مسلمان را اظهار کردند جریمه اش کردند که چرا به خوک مسیحی خط کشیدی به پوستش امیرالمؤمنین مسلمانان به اصطلاح طرفدار معاویه حمله کردند به شهر انبار خلخال از پای یک زن یهودی کشیدند امیرالمؤمنین فرمودند اگر کسی از غصه بمیرد حقش است مسلمان حمله کرده بود به یهودی، حالا یهودی حمله کرده به مسلمان.

ملاک و منطق اسلام

ملاک اسلام منطق اسلام مظلومیت است در سرتاسر دنیا هر کس مظلوم واقع شد اسلام می گوید ما باید یارش باشیم و هر کس ظالم واقع شد ما باید دشمنش باشیم اگر چنین نبودیم ظلم او به ما می رسد تو رادیو فردا که رادیوی دروغ و کذب و افسانه بازی است دیدم یک کسی پیامک داده بود رادیو فردا

می خوند فلسطین چه ربطی به ما دارد که ایران خودش را می کشد فلسطین برادران و خواهران مسلمان ما هستند هم قبله ایم هم کتابیم پیامبر ما یکی است کتاب ما یکی است غیر از اون آنها انسان هستند چرا آمریکا آمده افغانستان افغانستان چه ربطی به آمریکا داشت عراق چه ربطی به آمریکا داشت این منطق به من چه و به تو چه منطق اسلام نیست منطق اسلام اینه در سرتاسر دنیا اگر ظلمی واقع شد ما باید در برابر ظلم بایستیم حتی به انگلیس و شورای امنیت بگیریم شورای کثیف امنیت چرا انگلیس دهها سال است جزائر فاکلند آرژانتین را غصب کرده و نمی دهد باید بدهد اگر مردم دنیا در برابر ظلم بیدار بودند ظلم فراگیر نمی شد آنوقتی که ساکت شدند ظلم همه گیر میشه من بارها اینو رو منبرهام گفتم استاد ما می گفت می گفت صدام حسین اول کارش بود قوی نبود اومد تو کربلا سخنرانی کرد تو سخنرانیش گفت مردم در کربلا همه شهید شدند اصحاب امام حسین یه نفر شهید نشد و اون لیاقت شهادت را نداشت گفت: لانه اُمه ایرانیه؛ گفت علت به شهادت نرسیدنش این بود که مادرش ایرانی بود گفت می دانید اون کی بود؟ اون امام سجاد بود نعوذ بالله نعوذ بالله نعوذ بالله لیاقت شهادت را نداشت علتشم این بود که مادرش ایرانی بود گفت شیعیان عراقم تو کربلا پا سخنرانی صدام یه کسی حرف نزد آنوقت که حرف نزد ساکت شدن از اینجا یه کسی از اونجا یکی از وسط همه ریخته بودند تکه اش تکه اش کرده بودند سی سال بهشون ظلم نمی کرد بعد از اینکه صدام سکوت کرد پیدا شد برای چی آدم هایی که صدام مینداخته بود توش اینا از

اون طرف چرخ کرده می اومدن بیرون اگه آنوقت که این جمله را گفتن
برابزش ایستاده بودند سی سال این کارش را نمی کرد سفر اولی که من به
کربلا رفتم دیدم دور ضریح امام حسین سوراخ سوراخ است ضریح امام حسین
سوراخ سوراخ بود بعضی از جاهاش گفتم چی شده؟ گفتند صدام که حمله
کرد مردم پناه آوردن به ضریح امام حسین ۶۰۰ نفر را همین جاها کشت اگر
روز اول که گفته بود لیاقت شهادت نداشت چون مادرش ایرانی بود اینا همه
هجوم آورده بودند تکه پاره اش کرده بودند ولو ده تا کشته می دادند سی سال
ظلم برایشون حاکم نمی شد سی سال مردم را نابود نمی کرد مردم مدینه امام
حسین را یاری نکردند عده ایشان در برابر ظلم مدینه ظلم بنی امیه ساکت
شدند می دانید نتیجه چی شد که امام حسین را یاری نکردند خیال کردید به
آرامش زندگی کردند تونستند آرام زندگی کنند امام حسین را تنها گذاشتند بعد
قیام حَره شد بعد قیام حَره مسلم بن عقبه را یزید فرستاد مردم مدینه را قتل عام
کرد و با هزاران دختر و زن این ارتش مسلم بن عقبه تجاوز کردند گفتند سال
بعد هزاران هزار بچه نامشروع در مدینه به دنیا آمد آنوقت که در برابر حق
ساکت بنشینند در برابر ظلم بی تفاوت باشند اینطور میشه خودشون هم مصون
نمی مانند مگه میشه مسجد رفت نماز خواند ولی در برابر ظلم ساکت ماند
حضرت فرمودند: (الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ)؛ (شرح و تفسیر
حکمت ۱۵۴ نهج البلاغه) اینم یک رضایت.

رضایت آرامش آور

یک رضایتم اینکه آرامش آور است اینه راضی بودن به آنچه که خدا بر ما مقدر کرده است نه آنچه تنبلی ما به وجود آورده بی فکری ما به وجود آورده آنچه خدا بر ما مقدر فرموده است دست من نبوده که پسر باشم یا دختر دست منم نیست که البته یکسری روایات داریم از نظر علمی هم یه عواملی شمرده شده که می تونست شما پسر داشته باشید یا دختر ولی به طور کلی نیست عمده دست خدای متعال است که من پسر داشته باشم یا دختر اینو راضی باشم من یه مرد دریابانی را دیدم شمال ایران هشت تا دختر داشت برادرش می گفت دختر اولی که خدا بهش داد خانه را ترک کرد چند روز خیال کرد زنش مقصر که دختر زائیده دختر دومی را که داد چند روز بیشتر خونه را ترک کرد هر چی خونه را ترک می کرد خدا هم بیشتر دختر بهش می داد تا هشت تا هشت تا دختر بهش داد بعد حالا ببینید خدا چه کرد، دامادهایی بهش داد که هر دامادش به یک دنیا میارزه حالا نشسته غصه میخوره میگه چرا آنوقت که دختر خدا به من می داد من ناراحت بودم دختر دست خداست دختر داد باید راضی باشیم امام صادق دیدند یکی از اصحابشون ناراحت است گفتند که چرا ناراحت این مرد؟ خودش حرف نزد از بس ناراحت بود یه رفیقی داشت به امام صادق گفت که این زنش دختر زائیده ناراحته حرف با کسی نمی زنه امام صادق به این مرد گفتند که اگر وقتی که خدا می خواست بچه برا تو انتخاب کنه به تو می گفت تو انتخاب می کنی پسر بودن یا دختر بودن را یا منی که خدایم

انتخاب کنم؟ تو می گفتی من انتخاب می کنم یا واگذار می کردی به خدا؟
گفت واگذار می کردم به خدا حضرت فرمودند خب حالا خدا انتخاب کرده برا
تو دختر را چرا ناراضی هستی؟ این رضایت هست که امیرالمؤمنین فرمودند:
(كُلُّ رَاضٍ مُسْتَرِيحٍ)؛ (عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ۳۷۵) هر کی به آنچه
خدا برایش مقدر کرده باشه راضی باشد در آرامش و آسایش به سر می برد اینم
رضایت آور است اینم خشنودی آور است.

خب بحثم ناتمام ماند ان شاء الله روزهای آینده زنده باشیم بحث را ادامه می
دهیم ان شاء الله.

ذکر مصیبت

چند جمله هم ذکر مصیبت، سرور عزیزمون آقای دوستعلی ذکر مصیبت کردند
از عبدالله بن الحسن، منم تو این جلسه تو این چند روز ذکر مصیبتی نشده از
قاسم بن الحسن، شهدای کربلا یه خصائصی داشتند یه ویژگی هایی داشتند
خیلی عجیبه مثلاً ویژگی های شهادت حضرت ابالفصل اینه تو کربلا این
عجیبه به ضرس قاطع چشم هیچ کس آسیب ندید مگر چشم حضرت
ابالفصل (ع) تو کربلا دو نفر بدون زره مورد حمله قرار گرفتند یکی عابس بود
عباس قهرمان بود زره پوشید و اومد به میدان دید ارتش ابن سعد پست هستند

و بی نهایت پست هستند قانون میدان اینه یه قهرمانی میاد به میدان یه قهرمانی
میاد جلوش این قهرمان با این قهرمان می جنگه اگه اون شکست خورد یه
قهرمان دیگه میاد دوباره این با اون می جنگه اگه شکست خورد یه قهرمان
دیگه میاد تن به تن این قانون جنگ های قدیم بوده عابس اومد به میدان دید
که می ترسند ازش بیان به میدان سنگش می زنند گفت این چه قانون جنگه
شما منو از مرگ می ترسونید ناراحت شد این وجود مقدس عابس خدا به مقام
عباس امروز همه امون مورد عنایت قرار بدهد اینقدر قهرمان بوده عابس گفت
این چه قانون جنگه شما منو از جنگ می ترسونید زره اش را کند انداخت دور
با بدن بدون زره با پیراهن عربی اومد به میدان عاشق بود با پیراهن عربی اومد
به میدان بدون زره ولی خدا می دونه چقدر را کشت و چقدر از دم شمیرش
فرا می کردند اون آخرم که سرش را بریدن و بردن برا ابن سعد اون می گفت
من بریدم اون می گفت من بریدم ابن سعد گفت این قهرمانی است که یه نفر
نمی تونست اینو بکشه کسی بیخودی نگه من اینا همگی کردند که تونستن
بکشنش این یک نفر بود خدا به مقام او به ما هم عنایت کنه ان شاءالله.

یک نفر دیگه هم بی زره اومد به میدان بی زره اومدن به میدان خیلی ساخته آ
می دونید یعنی چه؟ زره یک لباس آهنی تیر می زنند تو آهن گیر می کنه
شمشیر می زنند به آهن میخوره برخوردار می کنه ولی بی زره اومدن به میدان
یعنی شمشیر می زنند دیگه مستقیم وارد بدن میشه اون یک نفری که تو کربلا

استثنایی بود یا الله بی جهت نیست که جوان ها گفتند آگه بی خونه بودید آ
توسل به قاسم بن الحسن پیدا کنید خدا خونه بهتون میده آقا چرا قاسم بن
الحسن بی زره اومد علتش این بود چند تا زره پوشوندنش بر بدنش بزرگ بود
متناسب نبود آقا این ماه نوه زهرا بی زره اومد به میدان حمله کردند به این
بزرگوار این یکی از ویژگی هاش این بود که بی زره بود ویژگی دیگرش چی
بود عزیزان آقا طوری بر این بزرگمرد بر این جوان عزیز مصیبت پیش اومد که
تو حادثه کربلا بخدا قسم بر هیچ کس پیش نیومده بی جهت نیست گفتند
جلوی حضرت آیت الله العظمی آشیخ عبدالکریم حائری یکی از روضه خوان
ها مصیبت قاسم بن الحسن را خواند ایشون بعد به اون روضه خوان فرموده
بودند هر جا تو عمرت دیدی من هستم دیگه این روضه را نخون من طاقت
ندارم من طاقت ندارم یا الله یا الله یا الله.

آقا اومد به میدان این یادگار امام حسن حمله کردند بر این بدن بدون زره از
اسب به زمین افتاد عمویش را صدا زد آخه یتیم بود آخه تو دست آقا امام
حسین بزرگ شده بود پناه به جز از آقا امام حسین نداشت بی جهت نیست که
وقتی که می خواست به میدان بره امام حسین اجازه نمی دادند گفت عموجان
آگه یه نوشته ای بیارم اجازه به من میدی گفتند بله رفت وصیت پدرش امام
حسن را آورد گفت ببینید بابام وصیت کرده پسر من روز عاشورا که برادرم تنها
میشه اونو یاری کن عمو به من اجازه بدید اجازه دادند مقاتل نوشتن دست

گردن امام حسین کرد و امام حسین دست گردن قاسم، آنقدر گریه کردند که هر دو غش کردند حالا آقایون نزدیک تاسوعا و عاشورائیم آ من یه سؤال از شما دارم یه کسی که غش می کنه مگه با آب به هوشش نمیارن آقا مصیبت ویژه را بگم مصیبت خاص وقتی که عموش امام حسین را صدا زد امام حسین با سرعت حرکت کردند به طرف قاسم وقتی که با سرعت حرکت کردند دشمن از جلوی امام حسین فرار کرد ولی چطوری فرار کرد از رو بدن قاسم فرار کرد قاسم زنده زنده زیر پای اسب ها قرار گرفت بذارید این جمله را هم بگم یا بقیه الله ای امام زمان، یک نفر دیگه هم بود زیر پای اسب دشمنان قرار گرفت.

نَسْتُلُكَ اللَّهُمَّ وَ نَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْعَجَلِ الْأَكْرَمِ.

یا اله العاصین

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدایا وجود انور امام زمان(ع) از آفات و بلیات مصون و محفوظ بدار.

در ظهورشون تعجیل بفرما

توفیق درک حکومت و دولت و رضایت و زیارتشون نصیب همه ما بگردان.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدایا به مقام قاسم بن الحسن حاجات همه عزاداران همه مسلمین در این لحظه برآورده بنخیر بفرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خدا به مقام قاسم بن الحسن اسرائیل و انگلیس و آمریکا و هواداران و مزدوران و هم دستانشون رسوا ذلیل مغلوب و منکوب بدار.

خدایا قرآن ما را تکه پاره کردند مساجد ما را خراب کردند خدا نابودشان بگردان.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کشور ما، کشاورزان ما، کارگران و کارمندان ما، کسبه و بازاریان ما، دانشگاهیان ما، طلاب و علما و مراجع و رهبر معظم ما معزز و منصور بدار.

خدایا به فضل و کرمات در این روزها همه ما را از همه گناهانمون از همه
عیوبمون از همه دیونمون پاک بگردان.

خدایا دیگه در ظهور حضرت مهدی تعجیل بفرما.

بِرَحْمَتِكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.